



ابوالقاسم شهیدی

رئیس خواربار استان دهم در سال ۱۳۲۲

انتخابات اصفهان در سال ۱۳۲۲ چگونه گذشت و چرا استاندار لال شد؟

قرائت مجله ارزنده و گرامی خاطرات و حینۀ مرا بر آن داشت که قسمتی از خاطراتم را که (در کتاب خطی دیدنیها در خدمت دولت) نوشته‌ام استخراج و برای درج بفرستم .

جنگ دوم جهانی بحرانی ترین دقایق را میگذراند متفقین و متحدین هر دو پیروزی را از آن خود میدانستند اما بیان این پیروزی از دستگاه تبلیغاتی دو گروه متخصص تفاوت بسیار داشت چرچیل نخست وزیر مدبر و سیاست مدار انگلیسی چون روباه محیل آبی آرام نداشت و هر روز و هر ساعت حتی هر دقیقه یاد رعرشه کشتیها یا در میان هواپیما برفراز آسمانها و یا در جزایر دور دست به طرح نقشه تازه‌ای برای نابودی دشمن مشغول و تبلیغاتی خیلی آرام که با استمداد از خدا و دعا و یاری ملتها توأم بود و دنیا را متوجه خود میکرد و هر کجا قدم میگذاشت انگشتان دست خود را به علامت پیروزی نهائی V باز و یا مردم سخن میگفت و میخواست که مرد وزن حتی کودکان در کلیساها اجتماع نموده و برای پیروزی سر بازان متفقین بر دشمن دعا کنند چنانچه مقارن آن ایام وقتی یکی از نمایندگان مجلس عوام انگلستان از جریان جنگ پرسش کرد چرچیل در جواب گفت من در حال حاضر جز عرق خجلت و شرمساری مطلب تازه‌ای از جنگ ندارم که به استحضار نمایندگان ملت برسانم اما میتوانم با ایمان و اعتقاد اطمینان بدهم که پیروزی از آن ماست ؟ این بود نحوه تبلیغات انگلیسیها اما آلمانها با گویندگان توانا و فرستنده‌های قوی و دستگاههای مجهز

تبلیغاتی و جاسوسان زبردست هر آن غرق ملیونها تن گشتی متفقین رادر دریاها و سرنگون ساختن سدها هواپیما را در آسمانها و به اسارت گرفتن دهها هزار سرباز روسی وانگلیسی رادر صحراها یکوش ساکنین سرزمینهارسانده و پیروزی را از آن خود میدانستند.

ناگفته نماند که چون میهن عزیز ما نیز مورد تجاوز متفقین قرار گرفته بود و نقشه اشغال ایران طبق اعتراف صریح چرچیل در کتاب خاطر آتش بدستور او بوده اکثریت به اتفاق ایرانیها از این تجاوز و اشغال دل خوش نداشته و باجان ودل به تبلیغات آلمانیها گوش میدادند و برای هر پیروزی آلمان دست افشانی و پایکوبی میکردند حتی دریکی از آن روزها که بنام مأموریت به اتفاق کلنل روبرت انگلیسی که ظاهراً مستشار اداره خواربار (یعنی مستشار نویسنده) و باطناً فعال مایشاء جنوب بود به آخرین نقطه چهارلنگ بختیاری بنام (آب لنگون) رفتیم دیدم که جمعی از زن و مرد با ساز و دهل در دامنه کوه چوبی گرفته و میرقصند و بقول خودشان (هو گاله میکشند) از میزبان که رئیس ایل هم بود پرسیدم در آن دامنه چه خبر است سردر گوش من گذاشت و گفت بشرطی که پهلوی خودتان محرمانه بماند و این مرد انگلیسی نفهمد عرض کنم یکساعت پیش از آنها رادیو باطری دار که در این قبیله هست آلمانها خبر دادند که بزرگترین کشتی متفقین را نابود و پس از سرنگون کردن سدها هواپیما کاخ اختصاصی پادشاه انگلستان را نیز بمباران و نابود کرده اند و همچنین خواهش این است که اگر افراد ایل از شما پرسیدند که این خارجی کیست بگوئید او یک طبیب آمریکائی است زیرا اگر بفهمند انگلیسی است ممکن است در اثر جوانی و جهالت بکار ناشایسته ای دست بزنند که موجبات شرمساری بنده فراهم شود والا من و تمام بزرگان ایل بخصوص ایلخانی بختیاری از خدمتگذاران صمیمی انگلیسها هستیم (البته در نگارشات بعد اگر توفیقی دست داد کلنل روبرت معرفی خواهد شد)

اوضاع ایران بعد اشغال متفقین بوضع تأثر آوری در آمده بود که توضیحش بدین مختصر نکتیجده. خلاصه در هر گوشه ای از کشور یک خان قلدر یا یک آزادیخواه بنجل به تحریک اشغال گران سر از لانه در آورده و داعیه لمن الملکی داشتند خان عده ای گرسنه را دور خود جمع و بجپاول دیگران مشغول بود. آزادیخواه بنجل هم بساخت و پرداخت حزب یا احزاب مشغول بود و رؤسای دولت هم یکی پس از دیگری می آمدند و می رفتند و بقول مرحوم فروغی با کسی کاری نداشتند نمی توانستند هم داشته باشند زیرا موقعیت طوری نبود که بشود با کسی کاری داشت از آن تعداد احزابی که ساخته شده بود تنها حزب توده نضج گرفت و سرودها را برآه انداخت و جمعیت انبوهی از کارگر و زارع رادور خود جمع و گروه متشکلی بوجود آورد (البته علل پیشرفت این حزب هم باراده کارگر و زارع ایرانی نبود بلکه عوامل خارجی از آن پشتیبانی می کردند که در مبحث

یکی از مناطق مستعد برای بهره برداری حزب توده شهر کارگری اصفهان بود که متجاوز از سی هزار کارگر راضی و ناراضی را در خود آماده داشت و عجب اینکه تقی فداکار وکیل پایه ۲ دادگستری اصفهان و نماینده منتخب در دوره چهاردهم همینکه در شهریور ۱۳۲۰ فریاد آزادی خواهی و احقاق حق کارگزاران حلقومش بلند شد سیل کارگران بسویش روان و به ندایش جواب مثبت دادند این حزب رفتدرفته در اصفهان قدرتها رادر اختیار گرفت متأسفانه یکی از حضرت والاها و بعضی جوجه والاها که بعد از رفتن اعلیحضرت رضا شاه کبیر سر از لانه در آورده بودند و بخیال دوره شاه بابا با اتومبیل (رولز رویس) در تشریفات شرکت می کردند و انتظار داشتند رؤسای ادارات حتی استنادارها و فرماندهان لشکر به محض اینکه باصفهان می آیند اول باید به باغ معروفشان بروند و سر عبودیت فرود آورند یکمرتبه با این همه ادعا درمقابل تقی فداکار ماستها را کپسه کرده و مانند همیشه چون بوقلمون صفت به تقویت بنیه مالی حزب توده پرداختند تا در پناه آن بتوانند بزندگانی شرم آورشان ادامه دهند (البته این اقدام را یکنوع سیاست انگلیسی بحساب می گذارند در صورتی که کاملاً دروغ است فقط باج سیل به فداکار می دادند) نویسنده بمناسبت شنلی که داشتم و ناگزیر بودم نان - قند - شکر - سیگار و قماش کارگران را در کارخانجات تحویل نمایم که به جیره بندی شهر اصفهان خلای وارد نشود و کم و بیش با تقی فداکار در تماس بودم آنچه من تشخیص دادم فداکار قصد خیانت نداشت و باستقلال مملکت علاقمند بود همین که درک کرد که سرسیم باطناً بدست عوامل بیگانه است و سر - دم داران حزب توده عروسکائی بیش نیستند از آن حزب استغناء داد و منشعب شد حال بر گردیم به اصل مطلب و جریان انتخابات.

اصفهان روزها و هفته ها حتی ساعت های پراز اضطراب و نگران کننده ای را پشت سر می گذاشت هر چند روز یکبار صدای سوت ممتد کارخانجات برای اجتماع کارگران و دادن مئینک بلند می شد که پشت کارخانه دارها و سرمایه داران اصفهان به لرزه در می آمد بعضی روستائیان هم با چوب و چماق و یک سفره نان بکمر به دستور مالکان برای مقابله با حزب توده بسوی شهر اصفهان بحرکت می آمدند و در مقابل تلگرافخانه صف می کشیدند اما همینکه تقی فداکار باهوش درک می کرد که عوامل بیگانه به تحریک بیگانه پرستها می خوانند در اصفهان برادرکشی راه بیندازند کارگران را سلامت نفس و بردباری می خواند و آنها را از تحریکات آگاه می ساخت و نقشه محرکین را نقش بر آب می ساخت در همین ایام دلهره آمیز و خوفناک عمر دوره سیزدهم مجلس که آخرین دوره انتخابات زمان

اعلیحضرت رضاشاه کبیر بود بپایان رسید و با فشار خودی و بیگانه دستور شروع انتخابات در کابینه مرحوم سهیلی صادر گردید دولت از رادیو و جرائد اعلامیهها صادر می کرد و مردم را مانند همیشه بوجدان شرافت مطمئن مینمود که انتخابات آزاد است و ملت باید و کیلان واقعی خود را بخانه ملت بفرستند اما هیچکس نه بگفته دولت اطمینان داشت و نه دولت را صاحب قدرت و نفوذ می دانست اکثریت کاندیداها برای رسیدن به نمایندگی واسطه وسیلهها را بسوی کونسولگریها و فرماندهان نظامی بیگانه مقیم ایران گسیل و همین که وعده مساعدی دریافت می داشتند از فعالیت و خرج کردن در بیخ نمی کردند و خود را صد در صد نماینده می دانستند اما دولت هم خیلی محرمانه و محتاطانه به نفع بعضی کاندیداها تبلیغات می نمود که نمونه آن را ذیلا باطالع خوانندگان عزیز می رساند .

محمد علی اوحدی از جمله نمایندگان پر جوش و خروش ادوار پیش بود که دوره سیزدهم آخرین دوره نمایندگیش بود او مخصوصاً در دوره سیزدهم که مصادف با اشغال ایران بود نطقهای مفصلی در تأمین همیشه اهالی حوزه انتخابیه اش اصفهان در مجلس ایراد کرد که فوق العاده مؤثر واقع شده من شخصاً بواسطه تماسی که با او پیدا کردم او را مردی وطن پرست و شرافتمند و با ایمان تشخیص دادم .

مرحوم سهیلی نخست وزیر برای اینکه ظاهراً اظهار ارادتی به او حدی کرده باشد و بقیقه خودش زمینه مساعد انتخاباتی برایش فراهم کند یکی دو ماه قبل از انحلال مجلس او را راهی اصفهان کرد و حکمی بدین مضمون بامضاء خودش به او داده بود :

جناب آقای محمد علی اوحدی نماینده محترم مجلس شورای ملی .

اکنون که تصمیم دارید از حوزه انتخابیه خودتان (اصفهان) سرکشی نمائید از شما خواهش میکنم که نکات زیر را با اشتراك مساعی جناب آقای استاندار و کسب اطلاع از رؤسای دارائی و خواربار و آقایان مدیران کارخانجات و نمایندگان اطاق بازرگانی در محل بررسی و نتیجه آنرا با اظهار نظر خودتان که از هر جهت معتمد و مؤید نظر اینجناب است گزارش فرمائید.

۱- طرز توزیع و تقسیم قند و شکر

۲- نحوه تحویل غله بنانوایان اصفهان مخصوصاً در مورد کفایت یا عدم کفایت آن

۳- وضع کارخانجات بطور کلی

۴- طرز وصول مالیات و نحوه تماس مامورین با مردم

۵- اثر وجودی اطاق بازرگانی در کارهای بازرگانان و پیشهوران

۶- بررسی در اطراف بهداشت ساکنین اصفهان و روستاها

- ۷- احتیاجات روستاها از نظر افتتاح مدارس دولتی و درمانگاه و پزشکی
- ۸- نحوه جمع آوری غله و بررسی در اطراف اینکه آیا مالکین مازاد خود را به انبارغله میدهند یا از طریق احتکار و بازار سیاه میفروشند
- ۹- بررسی‌های محرمانه در اطراف مأمورین انتظامی و بخشداران و مأمورین صلح در بخشهای اصفهان.

قبلا از قبول زحمتی که فرموده‌اید تشکر میکنم نخست وزیر سهیلی مرحوم اوحدی که بقول خودش با حکم خلیفه باصفهان آمده بود و خود را صدر صد و کیل میدانست در جلسات متعدد شرکت و متجاوز از ۲۰ مرتبه حکمش را از اول تا آخر با صدای بلند میخواند و تلاوتها بمدیران کارخانجات - مالکین - مأمورین حالی میکرد که اگر دنیا را میخواهند با این حکمی که در دست دارد بسوی او برونند البته جای تردید نبود که همه دنیا را میخواستند و تا آن ساعت بله‌بله‌چی اوحدی بودند و از او بگرمی و چربی پذیرائی میکردند خوب بخاطر دارم روزی که هراتی سرمایه دار معروف اصفهان از اوحدی مهمانی بسیار مجللی کرده بود قسم خورد که چون اوحدی بمردم اصفهان خدمت کرده است حاضر است تا صد هزار تومان برای موفقیتش خرج کند اما بآن نشانی که چون انتخابات اصفهان شروع شد همگی چون لاک‌پشت در لایها خزیدند و عهد و پیمان را ندیده گرفتند چند روزی بیشتر با آخر عمر مجلس باقی نمانده بود که اوحدی برای تقدیم گزارش بنخست وزیر و دریافت مناصب برای طرفدارانش بتهران حرکت و همه را برای یک مبارزه جدی در انتخابات و موفقیت صدرصدش آماده و امیدوار میکردنا گفته‌نماند که خود نویسنده هم به انتخاب اوحدی علاقمند بودم و در حدود امکان هم او را یاری میکردم اما متأسفانه ورق انتخابات اصفهان بشکلی روشد که هیچ‌کس انتظار آنرا نداشت و باور نمیکرد.

روزها و هفته‌ها می‌گذشت و به آخر مدت مقرر در قانون انتخابات که برای اخذ آراء تعیین شده بود نزدیک می‌شدیم در سخنرانی‌ها و مجالس پرزرق و برق از شرکت کنندگان پذیرائی می‌کردند و هر دسته‌ای کاندیدای خود را متدین - خدمتگذار و لایق و وطن پرست معرفی می‌کرد. بازار بعضی علما هم برای دادن فتوی در مورد صلاحیت یا عدم صلاحیت کاندیداها گرم شده بود ملاقاتها و دست‌بوسی‌ها و شرکت در نماز جماعت از طرف کاندیداها متداول بود. عجالتاً بدنیست نمونه‌ای از آن فتاوی را که در لافه سیاست با حذف نام شخص کاندیدا صادر شده از نظر تان بگذرانم.

بسمه تعالی چون عده‌ای از برادران دینی و پیروان مکتب خالص محمدی برای تعیین تکلیف خود از احقر خواسته‌اند که در مورد صلاحیت آقای . . . برای نمایندگی

مجلس شورا اظهار نظر نماید حقیر اصولاً مجلسی که علمای جامع الشرایط و منتخب مردم در آن شرکت نداشته باشند صالح و جایز برای وضع قوانین نمی‌دانم البته اگر شرط اول از نظر داعی تأمین شد کاندید صالح و متدین و مورد قبول عامه معرفی مشکلی نیست .

محل امضاء و مهر

کپی و انتشار این فتوی از طرف مخالفین کاندیدا را وادار کرد که شبانه از اصفهان فرار کند و از پولهایی که داده بود صرف نظر نماید .

به فتوای دیگر که در صلاحیت کاندیدی صادر شده توجه فرمائید :

بسم الرحمن الرحیم - داعی با مرحوم آیت الله والد ماجد آقای ... آشنائی کامل و مباحثه علمی داشتیم مسلماً از آن شجره طیبه آنچه بوجود آمده پاک و طاهر است و احتیاج به اظهار نظر نیست حرره الاقل ...

وقتی انتخابات اصفهان پایان یافت و پرده‌ها بالا رفت معلوم گردید آن اقدامات و آن حرفها و فتوی‌ها به پیشیزی ارزش نداشت و آب درهاون می‌کوبیدند .

استانداری اصفهان را مرد ورزیده و سیاستمدار کهنه کاری چون فرج‌اله بهرامی دبیر اعظم عهده دار بود نباید فراموش کرد که اگر رفتار و کردار مدبرانه او نبود شاید در آن ایام لطامات و خسارات جبران ناپذیری با اصفهان وارد می‌شد مرحوم دبیر اعظم بنکارنده نهایت لطف را داشت زیرا در کلیه امور بمناسبت حساسیتی را که اداره خواروبار داشت مجبور بودم دائماً با ایشان در تماس و مشورت باشم و اکثر اقدامات از قبیل تقسیم غله به نانوایان شهر و ارسال قند و شکر به کارخانجات با اطلاع و صلاحدید ایشان انجام می‌گرفت و نباید فراموش کرد که مرا بسیار تأیید و پشتیبانی می‌کرد اوضاع درهم و برهم آن روز بسا ایجاب می‌کرد که در یکروز چندین مرتبه برای کسب نظر با استانداری بروم یکی از روزها که دوسه روز دیگر به اخذ رأی در اصفهان مانده بود از من خواستند که ناهار را در منزل با ایشان صرف نمایم ساعت نزدیک سه بعد از ظهر بود که اجازه مرخصی خواستم گفتند بروید ولی از من غافل نباشید و اگر احیاناً از منزل خارج شدید بگوئید کجا هستید زیرا ممکن است یا شما کار لازمی داشته باشم .

ساعت نزدیک پنج بعد از ظهر بود که وفائی مستخدم مخصوص استاندار تلفنی از من خواست که فوراً بملاقات استاندار بروم همینکه به آنجا رسیدم دبیر اعظم را گرفته و در هم دیدم تعداد زیادی تلگراف و کاغذ هم روی میز جلویش انباشته بود بمن گفت خیلی متشکرم که زود آمدی بیائید نزدیک من و درست آنچه می‌گویم گوش کنید و تماشای

را انجام دهید .

سپس چنین ادامه داد در موقعیت و بن بست عجیبی گرفتار شده‌ام. مرکز هم کوچکترین همکاری نمی‌کند و مرتباً تره به ریش من خورد می‌کند و همه مسئولیتها را متوجه من ساخته است. شهر اصفهان سه و کیل می‌دهد دو کیل هم مربوط به دو بخش نجف آباد و شهرضا است که تکلیف آن دو نفر روشن شده است در حال حاضر کاندیدای اول اصفهان تقی فداکار است که سی هزار کارگر پشت سر او ایستاده‌اند و کنسول روس چندین مرتبه تحت عنوان اینکه خرابکاران می‌خواهند در کار انتخابات فداکار مداخله کنند با من مذاکره کرده است و عجیب در این است که کنسول انگلیس (کلت) و صارم الدوله هم انتخاب فداکار را لازم و ضروری دانسته است ولی مرکز خودش را بگوش کری زده . دوم کاندیدا حسام دولت آبادی است که طبقات مختلف شهر، فرهنگیان و زارعین و خورده‌مالکان با انتخابش موافق اند ولی باغ‌نو که همان صارم الدوله باشد در چندین ملاقاتش با من نظر مساعدی نشان نداده است من در این قضیه متحیرم که کنسول انگلیس و صارم الدوله انتخاب فداکار را تأیید می‌کنند ولی با دولت آبادی مخالفت می‌ورزند .

سومین کاندیدا حیدر علی امامی است که هم بازرگانان و هم صاحب کارخانجات و هم خود من با انتخابش علاقه دارم شما باید در مدت اخذ آراء به متصدیان خوار و بار حومه دستور بدهید که از بخشداران و مأموران انتخابات حرف شنوی داشته باشند و اگر حیثاً لازم شد دفاتر جیره بندی را در اختیار آنها قرار دهند گفتند تمام اوامرتان را انجام می‌دهم فقط اجازه می‌خواهم به يك سؤال جواب بفرمائید ؟ فرمودید هم کنسول روس و هم کنسول انگلیس هر دو در مورد انتخاب فداکار موافقت در صورتیکه فداکار کاندیدای جبهه چپ رو است و نقطه مخالف انگلیسیها قرارداد چطور انگلیسیها با انتخابش موافقت اسباب حیرت است .

با يك لبخند شیرین گفت انشاالله به سن و سال من که رسیدید بیشتر به شاهکارهای اکثر هموطنانمان آگاه خواهید شد. لابد به یکی از دو طرف یا هر دو طرف حقه زده است گفتم بعقیده حضرت عالی شخصی مثل فداکاری تواند دو دستگاه سیاسی روس و انگلیس را فریب دهد گفت فرزندم نکته‌ای را می‌خواهم برایت بگویم تا از همین اوان جوانی تصمیم برای منشی و رویه آینده‌ات بگیری - خارجیهها بخصوص انگلیسیها بهدو و پیمان و دوستی شرقیها اعتماد ندارند و اگر که گاه بدوستی بعضی اشخاص تظاهر می‌کنند فقط برای اجرای مقاصدشان است که چون بمنظور رسیدند آن شخص را فراموش می‌کنند .

پرسیدم ممکن است بفرمائید چرا در مورد دو نماینده نجف آباد و شهرضا موضوع

حل شده است ولی وضع نمایندگان اصفهان هنوز تاریک و مبهم است .
جواب داد چرا این سؤال را از من می‌کنید در صورتیکه کلنل روبرت مستشار
شما است و می‌توانید حل این موضوع را از او بخواهید .

گفتم درست است که ظاهراً کلنل روبرت در امر جمع آوری غله بموجب حکم
دکتر میلیسپو و گرافورد مستشار و صاحب نظر است ولی هیچ گاه به نظر بنده صلاحیت
ندارد که در امر انتخابات اصفهان صاحب نظر باشد .

نگاه عمیقی به من انداخت و گفت (البته بنظر شما) ولی بنظر من آنچه مسلم
است کلنل روبرت در حال حاضر فقط به موضوعی که توجه ندارد جمع آوری غله است
مگر اینکه سیاستش اقتضاء کند قدمی هم در کار جمع آوری غله بردارد .

پرسیدم در مورد انتخاب نجف آباد و شهرضا وضع کاندیدا روشن است لابد
ابوالقاسم پاینده از نجف آباد و دکتر کیان یا شیروانی برای شهرضا در نظر گرفته اند .
باخنده گفت حدس شما صحیح نیست و این خود داستان مفصلی دارد که باید در یک
فرصت مناسب برایت بگویم تا کلنل روبرت را بهتر و بیشتر بشناسی .

حالا بروید دستوراتی که داده‌ام انجام بدهید. باز هم تأکید می‌کنم اگر از منزل
خارج شدید بگوئید کجا هستید ممکن است با شما کار داشته باشم .

یکی دو روز قبل از اخذ آراء

البته ناگفته نماند که سه نفر کاندیدا باطناً با یکدیگر به توافق رسیده بودند
ولی ظاهراً اینطور قضاوت می‌شد که امکان برخورد بین کارگران طرفدار فداکاروزارعی
و بازاریان طرفدار دولت آبادی و حیدرعلی امامی حتمی است - تبلیغات و جوش و خروش
دوطرف به حد اعلائی خود رسیده بود. صدای مرده باد استعمار - مرگ بر سرمایه داران خائن -
درد به روان پاک آزادیخواهان در فضای اصفهان طنین انداز بود و هرچه روزهای گذشت
التهاب و تکرانی مصادد امور برای روز اخذ رأی بیشتر می‌گردید البته استاندار مستقیماً
در امر انتخابات مداخله نداشت و بر طبق قانون تمام وظایف و مسئولیت ها بمعده
فرماندار بود .

در آن موقع فرماندار اصفهان خسرو پناه نامی بود که خود می‌دانست در مقابل
پهلوان سیاست و طراح خیلی از وقایع سیاسی در ایران یعنی دبیر اعظم بهرامی قرار دارد
به همین جهت سعی می‌کرد که تمام کارها را با نظر ایشان انجام دهد که مبادا مسئولیتی
متوجهش شود .

دیراعظم از مرادده و مراجعه مکرر خسرو پناه در امور کوچک و بزرگ بستوه آمده بود و در پی آن می گشت که شانه خود را از زیر بار انتخابات اصفهان خالی کند و بقول خودش در این اواخر عمر دیگر نباید دلال و آتش بیار خارجی شود .

يك روز قبل از اخذ آراء زبان استاندار از كار افتاد

منزل من آنروزها تقریباً بحساب خارج از شهر گذاشته می شد و در يك ساختمان دولتی در خیابان کمال اسماعیل که از بناهای سابق شرکت پنبه بود سکونت داشتم چون خانه مزبور منحصر بفرود بود و حتی استاندار هم در خانه اجاری می نشست حسادت عده ای را برانگیخته بود که در جای خود خواهم گفت .

ساعت نزدیک چهارونیم صبح بود که تلفن مغناطیسی منزل بصدا درآمد و لاینقطع زنگ می زد از خواب پریدم و خودم را جمع و جور کردم شاید یکی دو دقیقه طول کشید همینکه گوشی را برداشتم آقای وفائی پیشخدمت مخصوص استاندار از آن طرف تلفن گفت آقای رئیس خواروبار مگر شما اطلاع ندارید که از جناب آقای استاندار احوال پرسى نکرده اید . گفتم مگر چه شده است ؟ اظهار داشت از بعد از ظهر دیروز چندین مرتبه حالت حمله بایشان دست داد و بعد از آن دیگر نتوانستند حرف بزنند . پنج نفر از دکتراها دیشب تا نیمه شب بمعالجه آقا اشتغال داشته اند حالا کمی حالشان بهتر شده و روی کاغذ نوشتند که فوراً بشما اطلاع بدهیم که ایشان را ملاقات کنید عجله بفرمائید زیرا ممکن است ساعت هفت صبح برای معالجه بتهران بروند من با اتومبیلی که در اختیار داشتم بطیرف منزل استاندار راهی شدم و وقتی به آنجا رسیدم ده دقیقه به پنج بود و هنوز چراغهای برق روشن بود اطاق استاندار مقابل در ورودی قرار داشت و هر کس وارد می شد بخوبی می دید در عمارت باز بود اما کسی در محوطه نبود من از پله ها بالا رفتم درب سالن را که در طبقه دوم قرار دارد باز کردم دیدم آقای شکوه رئیس دفتر استانداری روی یکی از مبلها و آقای وفائی پیشخدمت استاندار در ته سالن روی يك صندلی چرت می زنند آنها آنقدر خسته بودند که تا من بوسط سالن رسیدم متوجه نشدند همین که وفائی چشمش به من خورد گفت فوراً بروید نزد استاندار که چندین دفعه با ایما و اشاره از آمدن شما جويا شده اند . بعضی اینکه من وارد اطاق شدم و وفائی هم بدنالم آمد دیدم استاندار روی تخت خواب دراز کشیده و پتورا تا روی دهانش انداخته است هر چه درباره کسالتش پرسیدم فقط دستش را تکان می داد و اشاره بدهنش می کرد که نمی توانم حرف بزنم روی کاغذ نوشت که به وفائی بگوئید اگر کسی برای دیدن من آمد بنشیند هر موقعی مقتضی بود خودمان اطلاع می دهیم که

بیایند لازم نیست وفائی برای کسب تکلیف مراجعه کند همینکه وفائی از اطاق خارج شد با دست اشاره کرد که باند شو درب را از داخل چفت کن من هم بلادرنگ دستور را اجرا کردم همینکه مطمئن شد درب بسته است زبانش باز شد و خیلی آهسته صحبت می کرد .

گفت همان طوری که مکرر گفته ام من ترافزند خودم میدانم زیرا در همکاریها صداقت مسلم شد و پس هیچ مطلبی را از شما پنهان نمی کنم من البته کسالت دارم ولی نه به شدتی که نتوانم حرف بزوم و این را وسیله کرده ام که در جریان انتخابات اصفهان نباشم واقماً شرم آور است که من استاندار اصفهان باشم و مرتضی قلی خان مصمصام تفنگچی به نجف آباد بفرستد و وکیل انتخاب کند .

وقتی به فرمانده لشکر می گویم باید جلوی این خودسری ها گرفته شود جواب میدهد اگر موافق باشی من شخصاً برای مذاکره و جلب موافقت مرتضی خان بشهر کرد بروم باو می گویم من موافقت مرتضی قلی خان را می خواهم چه کنم باید جلسو شرارت و خود سری را بگیرد .

این خسرو پناه فرماندار هم خودش را بکوچه علی چپ زده و اگر می خواهد قلمش را جوهر کند از من کسب تکلیف می کند . عجالاً دستور داده ام برای ساعت هفت ماشین حاضر باشد که به تهران بروم شما باید مواظب باشید که توزیع قندوشکر و غله را بهانه سر و صدا قرار ندهند و همانطور که گفته ام رؤسای خواروبار بخشها باید در جریان انتخابات زیر نظر ما مورین استانداری انجام وظیفه نمایند . چه کرده اید . جواب دادم تمام دستوراتی که فرموده اید اجرا شده خاطر تان جمع باشد - گفت شنیده ام شما برادر تان شدیداً بنفع دولت آبادی فعالیت می کنید این حقیقت دارد ؟ گفتم شدیداً خیر ولی ما خانواده گی با خانواده دولت آبادی بخصوص حاج آقا حسام ارادت داشته و داریم و اگر حالا فعالیت مادر پیشرفت کار ایشان مؤثر باشد دریغ نداریم گفت همین نظر را با حیدر علی امامی هم داشته باشید عرض کردم اطاعت می کنم و چند مطلب دیگر گفت که ذکرش در این بحث مناسب نیست .

همانطوریکه آهسته آهسته با من حرف می زد چشمش از در عمارت غافل نمی شد يك مرتبه با عجله دراز کشید و گفت بلند شو در را باز کن سرتیپ قدر فرمانده لشکر دارد می آید هر چه او نشست شما هم بنشینید . و مرا تنها نگذارید و متوجه باشید که من باشم نتوانسته ام حرف بزوم - قبل از اینکه سرتیپ قدر بسالمن برسد من در را باز کردم و به وفائی خدمتگزار گفتم تیمسار را به دفتر هدایت کنید و برگشتم سرتیپ قدر چون با طاق رسید پس از ادای احترام جویای حال استاندار شد استاندار باناله ممتد و اشاره به او فهماند که قادر بحرف زدن نیست قدر گفت اگر بنده مطالبی داشته باشم چه باید بکنم استاندار باز حمت روی یک صفحه کاغذ نوشت طبق دستور پزشکان از فعالیت ممنوع شده ام مطالبتان را بگذارید اگر زنده ماندم در مراجعت ناتمام